

فهرست مطالب

پیشگفتار	یازده
مقدمه	سیزده
دربارۀ کشف الأسرار	چهارده
تحلیلی ساختارگرایانه بر تجربه عرفانی روزبهان	پانزده
کشف الأسرار میدان محاکات روزبهان از جایگاه و مرتبۀ محمد (ص)	نوزده
احوال و آثار روزبهان	بیست و شش
دربارۀ تصحیح حاضر	سی و یک
دربارۀ ترجمۀ حاضر	سی و چهار
کشف الأسرار و مکاشفات الأنوار	۱
ترجمۀ فارسی کشف الأسرار و مکاشفات الأنوار	۹۷
[آغاز (۶۱)]	۹۹
[نخستین سالها (۷-۱۳)]	۱۰۴
[نخستین مکاشفات]	۱۰۷
[تأیید مقدّسین فارس (۴۱-۴۵)]	۱۱۸
[دیگر مکاشفات (۴۶-۴۹)]	۱۲۱
[مکاشفات مکّه (۵۰-۵۳)]	۱۲۳

١٢٥.....	[به سوى حضرت الهی (٥٤-٥٦)]
١٢٧.....	[ادامه مكاشفات (٥٧-٢١٠)]
٢٢١.....	تعليقات و توضيحات.....
٢٣٧.....	نمايهها.....
٢٣٩.....	١. آيات.....
٢٤٣.....	٢. احاديث.....
٢٤٥.....	٣. اشعار.....
٢٤٧.....	٤. اشخاص.....
٢٤٩.....	٥. اصطلاحات عرفاني.....
٢٥٧.....	٦. نمايه عام.....
٢٦٣.....	منابع و ماخذ.....

باسمه تعالی

پیشگفتار

در مسیر تصحیح و ترجمه این اثر از همراهیهای همکاران، دوستان و دانشجویانم بهره برده‌ام که در همین جا از همگی سپاسگزاری می‌کنم. ابتدا باید از پروفیسور «کارل ارنست» و دو کتاب مهم وی درباره روزبهان یاد کنم که اگر همت و مساعدت ایشان نبود، بی‌تردید مطالعات روزبهان-شناسی در ایران رونق نمی‌یافت.

بخشهایی از کشف الاسرار در مطاوی کتاب «روزبهان» ارنست آمده بود که استاد مجدالدین کیوانی آنها را به فارسی برگردانده، و در ترجمه خود از کتاب جای داده بودند. نثر زیبای کیوانی، مترجم حاضر را بر آن داشت که از ترجمه ایشان تا آن جا که با متن عربی نسخه‌ها در تعارض قرار نگیرد، استفاده کند. سپاسگزار سهم ایشان در این ترجمه هستم.

دیگر از همکاران عربی‌دانم در دانشگاه الزهراء و دانشگاه شهید بهشتی سرکار خانمها دکتر «بتول مشکین فام» و «شکوه حسینی» که گاه و بیگاه پرسشهای من را پاسخ دادند. و هم‌چنین از خانم دکتر «نسرین شکیبی ممتاز» که در مطابقت بخشهایی از کتاب کشف الاسرار با نسخه «پایان» به من یاری رساند، خانم رقیه وهابی دریاکناری دانشجوی دکتری و خانم «اکرم امیری» دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء که در ویرایش متن و تهیه فهرستها با من همکاری داشتند سپاسگزاری می‌کنم. از یادآوری‌ها و دقت نظر جناب آقایان دکتر علی اصغر میرباقری فرد و دکتر احسان رئیسی همکاران قطب علمی عرفانی اصفهان نیز کمال تشکر و امتنان را دارم.

مقدمه

کتاب *کشف الاسرار و مکاشفات الانوار* در زمره آثار شگفت عارفان مسلمان ایرانی در دوران طولانی آفرینشهای ادبی و هنری ایشان است. این کتاب نگاشته «روزبهان بقلی شیرازی» (ف، ۶۰۶ هجری) از عارفان سده ششم هجری و یکی از برجسته‌ترین آثار در حوزه بیان شهودی معارف الهی و هم‌چنین زندگی‌نامه‌های خودنوشت است. آثار فراوانی از روزبهان، این عارف یگانه، باقی مانده که بعضی از آنها به صورت نسخه‌های خطی موجود، و برخی دیگر به چاپ رسیده است. این شیخ بزرگ شیراز کتابهایی در تفسیر عرفانی قرآن و شرح مقامات و احوال سلوک تصنیف کرده و کتابهای «عبرالعاشقین» و «شرح شطحیات» وی از منابع مهم صوفیه، در بیان حالات عشق و شطحیات عارفانه است.

«کشف الاسرار» را می‌توان در زمره رؤیانوشت‌ها بشمار آورد که در ادبیات اسلامی از متون انگشت‌شماری است که باقی مانده است. رساله *بدو شأن* «حکیم ترمذی» و کتاب *التوهم* «حارث محاسبی» نمونه‌های دیگری از این نوع هستند. کتاب شامل تجربه‌های عرفانی روزبهان است که در طی مشاهداتی، با اولیاء و پیامبران الهی دیدار می‌کند. مطابق گزارش وی، او حتی می‌تواند خداوند را در صورتهای مختلف مشاهده کند.

دربارۀ کشف الأسرار

«اتوبیوگرافی» یا «زندگی‌نامه خودنوشت» گزارشی از زندگی شخص، توسط خود اوست. «خودزندگی‌نامه اغلب از حوادث مهم و قابل توجه زندگی نویسنده صحبت می‌کند و معمولاً دوره‌ای طولانی از زندگی او را در برمی‌گیرد. «از اولین زندگی‌نامه‌های خودنوشت، اعترافات «سنت اگوستین» در قرن چهارم میلادی است که گزارش تجربیات روحی و هیجانات غیرمعمول نویسنده است. این اثر، تحلیلی عمیق از خودروانشناسی فردی است».^(۱) در «دائرة المعارف دین»، در مقاله «زندگی‌نامه شخصی» به نادر بودن تحقیقات پیرامون زندگی‌نامه‌های خودنوشت غیر غربی اشاره شده است. غالباً «المتقذ من الضلال» غزالی (ف، ۵۰۵ هجری) به عنوان گزارشی از تحول فکری، با اعترافات «اگوستین» مقایسه شده است؛ اما کتاب غزالی ذات یا خویشتن او را کمتر بر ملا می‌سازد. (Jones، ۲۰۰۵، vol ۲، ۷۰۰)

صوفیه عموماً از نگارش و نشر افکار و عقاید خود جز در نزد اهل آن پرهیز داشته، علاقه‌ای به ثبت و ضبط آن نشان نداده‌اند. حتی بعضی از ایشان سفارش کرده‌اند که آثار و نامه‌های ایشان به خاک سپرده شود و یا عده‌ای خود به دفن آن اقدام نموده‌اند. از این رو امروزه اطلاعات اندکی از تجربه‌های صوفیانه در دست داریم، و آن مقداری نیز که موجود است، معمولاً داستان زندگی برخی از ایشان است که توسط پیروان، شاگردان و یا نوادگان ایشان تحریر شده، تحت عنوان کتابهای تذکره و مناقب و مقامات منتشر شده است. در این میان، آثاری از این دست که خود صوفی به نگارش مجموعه دیدارها و رؤیتهای خویش پردازد، نادر است. البته «سنایی» در «حدیقه» و «سیرالعباد»، «سهروردی» در رساله‌های رمزی، و «روزبهان» در «عبرالعاشقین» به بعضی از این رؤیتهای دیدارها با موجودات عالم برین - به صورت رمزی - اشاره کرده‌اند. دیدار با اولیایی چون «خضر» (ع) نیز در زمرة کرامات بعضی از صوفیه درج شده^(۲)؛ اما دیدار با انبیاء و خصوصاً ادعای رؤیت خدا، در کمتر کتاب صوفیه، به شکلی که روزبهان از آن حکایت می‌کند، آمده است.

کشف الاسرار گزارشهای وجدآمیز، شاعرانه و باشکوه از واقعه‌ها و رؤیتهایی است که روزبهان در مدت چهل سال آنها را تجربه کرده است. کتاب، مجموعه‌ای پراکنده از مشاهدات روزبهان

است که خط سیر مشخص و روشنی در آن دیده نمی‌شود؛ اما هر یک از بخشهای آن به طور مستقل، بیانگر رویاهای شبانه و حوادث شگفتی است که بر وی رفته است. روزبهان این کتاب را در پنجاه و پنج سالگی، در پاسخ به درخواست سائلی که از محبین و صادقین طریق الهی است، نوشته است. وی در مقدمه کتاب می‌نویسد که از او خواسته شده تا بعضی از وقایع مکاشفات و اسرار مشاهدات خود را برای آن خواهنده بنویسد. (کشف الاسرار، بند ۲) روزبهان اظهار می‌کند که این کاری بس دشوار است که بخواهد از مقاماتی حکایت کند که اهل علوم ظاهر آن را در نمی‌یابند؛ بنابراین مورد ملامت و سرزنش قرار خواهد گرفت و در دریای بلا و بدبختی خواهد افتاد. در ضمن از گمراهی اُمّت محمد (ص) هم می‌هراسد که مبدا این سخنان، آنان را به انکار و هلاکت بیفکند.

روزبهان در این کتاب بارها اقرار می‌کند که مورد خطاب و توجه خداوند - تعالی - قرار گرفته و با وی گفت‌وگو کرده است. از دیدار با مشایخ صوفیه، بزرگان دین، بعضی اولیاء و انبیا، همچون «ابوبکر»، «عمر»، «عثمان» و «علی» (ع)، «خضر» (ع)، «موسی» (ع) و «عیسی» (ع) سخن می‌گوید. او بارها رسول الله (ص) را دیده است و مکرر از چگونگی دیدارهای خود با خدا حکایت می‌کند؛ از این رو به نظر می‌رسد، اگر بتوانیم برای زندگی نامه‌های خودنوشت انواعی قائل شویم، کشف الاسرار در زمره رؤیانوشتها قرار می‌گیرد. در این اثر، روزبهان اشاره‌های کوتاهی به زندگی شخصی و خانوادگی و همچنین تحصیلات و استادانش دارد. او در این کتاب به توصیف دیدارها و وقایع روحانی‌یی می‌پردازد که در طی سالها آنها را تجربه کرده است. در واقع، می‌توان کشف الاسرار را مجموعه‌ای شگفت از تجربه‌های عرفانی یکی از عارفان مسلمان به شمار آورد.

تحلیلی ساختار گرایانه بر تجربه عرفانی روزبهان

«بالاترین تجربه‌ای که به انسان دست می‌دهد، دیدار خداوند است که در واقع کمال مطلوب و فرد اعلائی همه شناختهاست و کشفیات و تجربه‌های دیگر همه در میزان آن سنجیده می‌شود». (پورجوادی، ۱۳۷۵: ۱۲۰) در میان تمامی اهل ادیان، آرزوی دیدار با خداوند وجود داشته و دارد. بدیهی است که آدمی مشتاقانه آرزومند رؤیت معشوقی باشد که همواره در پرده است، اما همه

جهان مظهر و مظهر اوست. تجربه دیدار با خداوند از مجموعه تجربه‌های دینی و عرفانی است که در میان معتقدان و عارفان می‌توان نمونه‌هایی از آن را یافت.

«ویلیام جیمز»^۱ (۱۸۴۲-۱۹۱۰) فیلسوف، روان‌شناس و دین پژوه امریکایی در پژوهش برجسته‌اش با عنوان «تنوع تجربه دینی» که از آثار برجسته دربارهٔ ویژگیهای تجربه عرفانی است، به چهار مشخصه اصلی تجربه عرفانی اشاره می‌کند که پیش از وی، توسط فیلسوفان و عارفان دیگر به صورت پراکنده به آنها توجه شده است. جیمز توصیف‌ناپذیری (ineffability)، کیفیت معرفتی (Noeticquality)، زودگذری (Transiency)، و حالت انفعالی (Passivity) را وجه مشخص تجربه عارفانه می‌داند. (جیمز، ۱۳۹۱، ۴۲۲-۴۲۳)

تمامی این ویژگیها را می‌توان در کشف الاسرار روزبهان مشاهده کرد. از نظر «ویلیام جیمز» آشکارترین نشانه تجربه عرفانی، وجه سلبی این حالت عرفانی است (همان). کسی که به صحنه تجربه عرفانی وارد شده، نمی‌تواند از حالت خود تعبیر درستی داشته باشد و قادر نیست در قالب الفاظ از آن سخن گوید و آن را به دیگری منتقل کند. همه عارفان از آن به عنوان حالتی تعبیرناپذیر یاد کرده‌اند. این ویژگی «توصیف‌ناپذیری» تجربه عرفانی است. روزبهان بارها از دشوار بودن توصیف مشاهدات خود سخن گفته است. هرچند وی در زمره معدود کسانی است که از این احساسات و ادراکات سخن رانده‌اند:

«برای من سخت دشوار است که این مقامات را آشکار کنم؛ چرا که اهل ظاهر آن را در نمی‌یابند و مرا به خاطر این سخنان طعنه می‌زنند و عتاب می‌کنند و در بحر بلا خواهند افکند. و من می‌ترسم که پیروان محمد (ص) مبادا در مقام انکار و مخالفت قرار گیرند و هلاک شوند. (بند ۵)

حیرت و سرگشتگی ویژگی غالب عارفان در مواجهه با واقعه‌ای است که در حال رخ دادن است. جملات زیر نمونه‌هایی از اسرارآمیز بودن مشاهدات و تحیر ناشی از آن است:

«هیچ‌گاه قادر به وصف او نخواهم بود. آنچه او برای من به میراث گذاشت، محبتی کامل و معرفتی گران‌قدر بود؛ پس مرا در مقابل خود قرار داد و هر لحظه‌ای با هزار صفت بهاء و نور و روشنی بر من ظاهر می‌شد.» (بند ۲۱)

۱. William James.

«شخص خوش سیمایی را در زیّ مشایخ دیدم؛ اما قادر به سخن گفتن نبودم. او مطلبی دربارهٔ توحید گفت؛ اما من چیزی از آن نفهمیدم. سرگردانی و حیرت بر من عارض شد.» (بند ۱۰)

«نمی توانم از آن چه دیدم سخن بگویم؛ چرا که بعد از آن، مقام مواجید و واردات و خطاب است و رازهای او به عبارت نمی آید» (بند ۶۳)

«معرفت بخش بودن» ویژگی دیگر تجربهٔ عرفانی است. با این که تجربیات عرفانی شبیه حالات احساسی هستند؛ اما مراتبی از بصیرت را به شناسای آن حالت منتقل می کنند. به زعم عرفا، آدمی از طریق حالات عرفانی به عمق حقایقی دست می یابد که با عقل و استدلال میسر نیست. احوال عرفانی، نوعی اشراق، انکشاف و سرشار از معنا و اهمیتند. هرچند قابل بیان و توصیف نیستند، احساس حجّیتی به آدمی می بخشد که تا پایان عمر اثر آن از بین نمی رود. (جیمز، ۱۳۹۱، ۴۲۳)

نمونه هایی از کسب معرفت روزبهران از طریق تجربهٔ عرفانی در بندهای زیر می آید:

«گفتم: خدایا تو آگاهی. پس دستانش را بر دوش من گذاشت و من خنکی سرانگشتانش را در سینه ام حس کردم. پس دانستم آن چه را که بود و آن چه را که خواهد شد.» (بند ۵) بعد از آن دروازهٔ دانش های لدنی در حقایق و دقایق بر من باز شد و علوم ناشناخته ای را دریافتم که فهم دانشمندان از آن عاجز بود. (بند ۱۸)

احوال عرفانی مدت زیادی دوام نمی آورند. «الأحوال کالبروق» جنید حال را به برق آسمان تشبیه می کند که لحظه ای می درخشد و سپس خاموش می شود. (هجوری، ۱۳۸۳، ۲۷۵) به استثنای موارد نادر، به نظر می رسد که احوال عرفانی بسیار سریع و شتابناک از پرتو روزمرگی محو می شوند؛ «زود گذر بودن» یکی دیگر از ویژگیهای تجربه های عارفانه است. در «کشف الاسرار» شاهد ظهور و تجلی و غیبت و کسوف جلوهٔ حق - تعالی - هستیم. بارها در بندهای مختلف کتاب، راوی از جلوهٔ حق و پیدایی و ظهور و سپس پنهانی وی سخن می گوید:

«خداوند در صورت جمال تجلی کرد و مرا در رؤیت خود قرار داد و من برای تقرّب به وی و اتّحاد با او سراپا اشتیاق شدم. آنگاه او پنهان شد و من در غیبت او زاری نمودم. باز او در صورت جلال متجلی گردید، و مرا با جمال خویش حیرت زده و شوریده حال نمود. پس مرا رها کرد و پنهان شد و حلاوت مشاهدهٔ او همچنان در من بود.» (بند ۱۶۰)

در جایی دیگر ماجرای ظهور ناگهانی جلوهٔ حق در خانهٔ روزبهران را اینگونه می خوانیم:

«نیمه شب گذشته بود که بیدار شدم و در میان اهل خود در جامهٔ خواب بودم؛ اما ناگهان خود را در اتاقی از اتاقهای ملکوت یافتم که پر از نور شد و حق - تعالی - بر من ظاهر گشت. نزدیک بود که جسم و جانم از هم گسسته شود. پس

خدای - تعالی - سکینه خود را بر من فرود آورد؛ اما شگفتیهای وجد و حلاوت اسرارش پایان نیافت. و هیچکس از خانواده و خاندانم ندانست که بر من چه گذشت.» (بند ۴۶)

نمونه‌ای دیگر از تجلی و کشف، و سپس پوشیدگی و اختفای حق - تعالی - بر روزبهان: «در میانه شب به مراقبه نشسته بودم. ساعت از نیمه شب گذشته بود و من سیر اسرار در عالم انوار می‌کردم و در طلب جمال ملک جبار - جل کبریا - بودم. پس ناگهان در میانه راه او را به زیباترین صورتی دیدم که از وصف آن عاجزم. عاشق و شیفته زیبایی و صفات او شدم. آرزو داشتم که به نزدیکی و وصال او نائل شوم. مدتی دراز درنگ کرد. پس زاری کردم تا دوباره ظاهر شد، بار دیگر از من روی پوشاند و باز باری دیگر در شمایل قدیم خود ظاهر گشت...» (بند ۶۰)

ویژگی دیگری که «ویلیام جیمز» از ویژگیهای تجربه عرفانی برمی‌شمارد، «حالت انفعال و مغلوبی» در برابر چیرگی و سلطه آن حالت است. «وقتی حالت عرفانی بر عارف غالب می‌شود احساس می‌کند اراده‌اش را از دست داده و گویی نیروی برتری او را به تسخیر خویش درآورده است.» (۱۳۹۱، ۴۲۴) نمونه‌هایی از این سلطه و غلبه روحانی را در بندهای زیر از کتاب کشف الاسرار می‌توان مشاهده کرد:

«سرگشته و حیرت زده بودم. کلمات «غفرانک! غفرانک!» (بقره / ۲۸۵) بدون اراده بر زبانم جاری می‌شد. زبانم از حرکت افتاد، و من چنان بودم که گویی ساعتها و روزها آن جا بوده‌ام.» (بند ۱۱)

«در آن زمان حقایق توحید از دریای عظمت الهی بر من چیره شد؛ چرا که - حق تعالی - با صفت مهابت خود ظاهر شده بود.» (بند ۳۴)

با توجه به نمونه‌هایی که ذکر شد و برشمردن ویژگیهای تجربه عرفانی می‌توانیم نتیجه بگیریم که گفتارهای روزبهان، بیان گویای نمونه‌هایی از این احوال است. تجربه‌هایی که پایه و اساس آنها، بر دیدار با خداوند گذاشته شده است.

«ویلیام آلستون»^۱ (۲۰۰۱-۱۹۲۱) اصطلاح تجربه خداوند (experience of God) را آگاهی بی‌واسطه از خداوند تلقی می‌کند. این تجربه مفهومی بسیار محدودتر از تجربه دینی و عرفانی دارد

۱. William Alston

که بسیاری از تجربه‌های گونه‌گون و تعریف نشده را دربرمی‌گیرد. تجربه‌های خداوند جلوه‌کردنهای (presentations) بی‌واسطه خداوند بر عارف است. (حسینی، ۱۳۸۹، ۳۳-۳۵) می‌توان دیدارهای روزبهران با خدا را در زمره این دسته از تجربه‌ها به شمار آورد؛ اما ادراک روزبهران از خداوند التباسی است. وی بارها حق را در صورت آدم (بند ۱۲۸) و یا در زی‌شبانان (بند ۳۶) دیده است. ادراک تجربی روزبهران با دریافتی حسی و استعاری از خداوند در صورتهای گوناگون آمیخته است.

کشف الاسرار میدان محاکات روزبهران از جایگاه و مرتبه محمد (ص)

آنچه آشکارا در کشف الاسرار به چشم می‌آید، تکرارهای رفتاری و گفتاری روزبهران بر اساس روایت‌های پیامبران است. «استیون کتز»^۱ معتقد است که تجربه عارف مقید به الگوی پیچیده‌ای از عقاید، مواضع و توقعات پیشینی وی می‌باشد شاکله‌های تصویری عارف، بر مبنای الگوهای پیشین ادراک وی، از تجارب دیگران است. از نظر کتز هیچ تجربه خالصی - یعنی بی‌واسطه‌ای - وجود ندارد. نه تجارب عرفانی و نه انواع عادی‌تر تجربه، هیچ دلالتی بر بی‌واسطه بودنشان ندارند. وی بر آن است که «یک رابطه علی آشکار میان ساختار اجتماعی و دینی تجربه و ماهیت تجربه دینی واقعی شخص وجود دارد.» (کتز، نقل از مقدمه انزلی، ۱۳۸۳، ۱۸). کتز معتقد است تمام شخصیت‌های عرفانی قصدتجارب خاصی را کردند و همان را تجربه کردند، آنچه را که اجتماع‌شان با علم حصولی آموخته بود با علم حضوری داشتند. (همان: ۱۶۰) در تصوف اسلامی، آموخته‌های عارفان از دو منبع اصیل قرآن و حدیث برداشت شده و اقتدای به محمد (ص)، به عنوان اسوه یگانه طریق معرفت، روش همه عارفان مسلمان بوده است. روزبهران نیز با برخورداری از تعلیمات فراوان استادان در دانش‌های دینی و پیران طریقت، از موهبت آشنایی و آموزش معارف قرآنی و حدیث برخوردار بوده است. مجموعه تصویرهای وی در مشاهدات و مکاشفاتش، در دایره میراث فکری معنوی اسلامی او از قرآن، حدیث و رفتارهای پیامبران است.

۱. Steven Katz

عارفان به دنبال این هستند که تجربه‌های خود را با ارجاع به حدیث موجه سازند، به همین سبب می‌بینیم که روزبهان در آغاز اثر خود، کتاب کشف الاسرار را با حدیث نبوی «خلق الله آدم علی صورته» خداوند آدم را به صورت خود آفرید. بنا می‌نهد. وی در جای جای کتابش، هنگام مشاهده خویش از خداوند - بر مبنای حدیث فوق - در انتظار دیدار حق در لباس آدم است. «او در آن جا در لباسی به صورت آدم ظاهر شده بود.» (بند ۱۱۱)

در بخشهای بسیاری از این کتاب مشاهده می‌کنیم که روزبهان در صدد تبعیت از سنت رسول الله است و او را به عنوان اسوه مرکزی و برترین طریقت خویش قرار می‌دهد. «استیون کتر» هم در مقاله «سرشت سنتی تجربه عرفانی» به نقش اسوه در تجربه‌های عرفانی اشاره کرده است. (انزلی، ۱۳۸۳، ۱۹۷) هر جنبش عرفانی در هر جامعه، دارای یک یا چند اسوه به عنوان متدین آرمانی است. کتر پس از برشمردن ویژگیهای اسوه (۱۹۸-۲۰۱) شخصیتهایی چون «موسی»، «الیاس»، «مریم»، «محمد» (ص) و «کریشنا» را نمونه‌های اسوه در فرهنگها و ادیان مختلف می‌داند. محمد (ص) اسوه و انسان کاملی است که عارف مسلمان تلاش می‌کند تا تناظر یک به یکی، میان رفتار او و خود برقرار نماید.

در کشف الاسرار، شاهد این تکرارها، تقلیدها و محاکات رفتاری محمد (ص) توسط روزبهان هستیم. از انتخابش به عنوان نماینده حق و اطلاق پیامبری، تا ورود به صحنه معراج و نمایش هستی پیش روی وی از آن نوع که بر محمد (ص) رفته بود. وی در کتابش نیز به توجه خود، نسبت به رفتار خداوند با محمد (ص) اشاره می‌کند. او در این بند به صراحت آشکار می‌کند که در صدد دست یافتن به مقام و مرتبه‌ای تا سطح و درجه رسول الهی است:

«آن‌گاه خداوند بر محمد (ص) ظاهر شد و من او را دیدم، شاید خدا او را تنها گذاشت؛ اما من به خدا و طرز رفتار او با حبیبش چشم دوخته بودم.» (بند ۱۲۰)

البته باید گفت که جز پیامبر اسلام (ص)، سایر رسولان به خصوص موسی (ع) از جمله پیامبرانی است که اقتدای به وی در کشف الاسرار دیده می‌شود. حضرت موسی به خاطر آرزوی رؤیت، و روایت آن در قرآن، همواره بیش از دیگر فرستادگان الهی و مبعوثین، مورد عنایت صوفیه بوده است. در این جستار به عنوان نمونه مختصری در باب برخی بخشهای کتاب روزبهان سخن

می‌گوییم که در آنها وی به تبعیت از زندگی رسول اسلام، مشاهدات و مکاشفات و یا معراجی داشته است.

در بندهای نخست کتاب وی به برگزیده شدنش به‌عنوان پیامبر اشاره دارد. همان‌گونه که محمد (ص) مصطفی و منتخب حضرت حق است، روزبهان نیز در مقام یکی از اولیای مجتبی از کودکی به انتخاب خداوندی، به این مقام برگزیده می‌شود. وی در بند دهم کتاب از شیوه انتخاب خود، چنین سخن می‌گوید:

«وقتی به پانزده سالگی رسیدم، گویی از عالم غیب به من خطاب شد که تو پیامبری. در دل خویش گفتم که از والدینم شنیده‌ام که پس از محمد (ص) مصطفی پیامبری وجود ندارد، پس چگونه می‌توانم پیامبر باشم حال آن‌که می‌خورم و می‌نوشم، به خواهشهای غریزی و امیال نفسانی پاسخ می‌گویم؟» (بند ۱۰)

در بخشی دیگر برای او روشن می‌شود که وی، ولی خداوندی است و خطاب پیامبری را درست دریافته است:

«خدای را با صفات عزت و جلال قدم بر بام خانه‌ام دیدم. گویی تمامی جهان را چون نوری باشکوه و خیره‌کننده، تودرتو و عظیم مشاهده می‌کردم. او مرا از میان نور، به زبان فارسی، هفتاد بار آواز داد: ای روزبهان! من تو را برای امر ولایت برگزیدم و محض محبت انتخاب نمودم. تو ولی و حبیب من هستی. مترس و غم به خود راه مده؛ زیرا من خدای توام و تو را در هر مقصدی که داری یاری می‌کنم.» (بند ۱۴)

روزبهان در تلاش است تا صحنه انتخابش به ولایت را، هم‌چون صحنه انتخاب پیامبر به نبوت نمایش دهد. همان‌گونه که در بخشهای دیگری از تجربه‌های مشترک خود و محمد (ص) سخن می‌گوید.

از جمله داستانهایی که درباره کودکی رسول الله آورده‌اند، یکی ماجرای شستن دل مبارک حضرت توسط فرشتگان الهی در دوران کودکی ایشان است. بیرون آوردن دل حضرت از سینه‌اش و مطهر و طاهر کردن آن که نشانی از معصومیت وی است. روزبهان با درآمیختن این روایت با حدیث «القلوب بین إصبعین من أصابع الرحمن یقلبها کیف یشاء» از قرار گرفتن قلبش در میان سرانگشتان الهی، چنین خبر می‌دهد:

«و او را در طریق عالم غیب دیدم که چیزی در دست داشت. گفتم: خدایا این چیست؟ گفت: این قلب تو است. گفتم: قلب من این منزلت را دارد که در دستان تو جای گیرد! پس دلم شاد شد. قلبم چون شیء پیچیده‌ای بود که او آن

را گشود. دل من از عرش تا ثری را فرا گرفت. گفتم: این قلب من است. او گفت: این قلب تو است. و آن گسترده‌ترین چیزها است. پس در حالی که قلب من در میان دستان او بود با او در اقطار عالم ملکوت سفر کردم. با او رفتم تا به دیوان غیب الغیب رسیدم. پس به او گفتم: قلبم را به کجا می‌بری؟ گفت: به عالم قدم، تا در آن بنگرم و بدایع حقایق را در آن بنهم و تا ابد با صفت الوهیت بر آن متجلی شوم. (بند ۶۱)

«... آن گاه به ضمیر من خطاب شد. او گفت: آیا معنی حدیث «القلوب بین إصبعین من أصابع الرحمن یقلبها کیف یشاء» (دلها در میان سرانگشتان خدای رحمان قرار دارد و آن را به هر صورتی که بخواهد می‌گرداند.) را می‌دانی؟ این همان است که در میان دستان خدای تعالی می‌بینی. او دل‌های دوستدارانش را می‌رباید و آنها را از این عالم تا میدانهای جلالش بالا می‌برد.» (بند ۶۲)

عشق عمیق عارفان به حضرت رسالت، و هم‌ذات‌پنداری‌شان در بسیاری از آداب زیستن با رسول الله، موجب شد که داستان زندگی پیامبر اسلام، کهن نمونه‌ای ازلی برای هر یک از عارفان اسلامی باشد و ایشان در هر یک از تجربه‌های عرفانی، اقتدا به حضرتش کنند. روزبهان در کشف الاسرار خود، از تجربه‌های عرفانی‌اش سخن می‌گوید و بیش از هر کس دیگر در مکاشفات و مشاهداتش از رؤیاهایی نقل می‌کند که در آنها با محمد (ص) دیدار داشته، از محبت و التفات ایشان بهره‌مند شده است. مقامی که وی برای خود ترسیم می‌کند (در گزارشی که او از دیدارهای شبانه‌اش می‌دهد) در سطح و همپایه مرتبه پیامبران است و جز رسول الله درجه خود را از دیگران برتر می‌داند. او خود را در چالشی پایاپای با محمد (ص) قرار می‌دهد و ناخودآگاه اصرار دارد و قایعی را به خود نسبت دهد که پیش از این محمد (ص) تجربه کرده است.

الیاده هم با نگاه پدیدارشناسانه خود به تجربه‌های عرفانی انسان معتقد است که «انسان بدوی یا مرد باستانی، در مجموع رفتار آگاهانه خود، کاری را سراغ ندارد که پیشتر توسط کسی دیگر، موجود دیگری که برتر از انسان بوده، نهاده و آزموده نشده باشد. آنچه را که او اینک انجام می‌دهد، قبلاً انجام داده‌اند. سرتاسر زندگی او تکرار وقفه‌ناپذیر اعمالی است که دیگران آغاز کرده‌اند.» (الیاده، ۱۳۸۴، ۱۹)

واقعه «معراج» از جمله شگفت‌ترین بخشهای زندگی پیامبر است که مورد توجه و نکته‌بینی عارفان بوده و به روایتهای متعددی نقل شده است. صوفیان و عارفان بسیاری، مشاهدات و مکاشفاتی شبیه آن را در مورد خود آورده‌اند. من جمله «بایزید بسطامی» که نزدیک‌ترین روایت معراج را به پیامبر دارد. روزبهان نیز در بندهای مختلف کتاب، با یادآوری آیات مربوط به معراج،

در سوره «النجم» از چگونگی رؤیت پیامبر حق - تعالی - را در بهشت و در زمانی ازلی سخن می‌گوید. روزبهان در آغاز کتاب این آیات و هم‌چنین حدیث مشهور پیامبر را که خدا را در صورت آدم و در زیباترین شکل یافته است. نقل می‌کند. روزبهان به شدت به حدیث «رأیت ربی فی أحسن صورة» علاقه‌مند است و آن را در جای جای کتاب «شرح شطحیات» و «عبر العاشقین» به کار برده است.

جز این آیات و احادیث، سخن دیگری از پیامبر نیز بارها مورد توجه و نقل وی قرار گرفت. در روایتی از پیامبر آمده است: «رأیت ربی فی أحسن صورة. فقال: سل یا محمد (ص). فقلت: أَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ الْمَحَبَّةَ وَحُبَّ مَنْ يَحِبُّكَ. ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ (ص): بِمِ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى. فقلت: أَيُّ رَبِّ أَنْتَ تَعْلَمُ. فَوَضَعَ كَفَّهُ عَلَى كَتْفِي، فَوَجَدْتُ بَرْدَ أَنْامِلِهِ بَيْنَ ثَدْيَيْ. فَعَلِمْتُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيَكُونُ مِنَ الْمُوقِنِينَ.» (انعام/۷۵) پروردگارم را در شب معراج در نیکوترین صورت دیدم. به من فرمود: ای محمد (ص)! ملأ اعلاد در چه با هم خصومت و اختلاف می‌کنند؟ گفتم: پروردگار! تو داناتری، و این عبارت دو بار تکرار شد. آنگاه خداوند دستان خود را در میان دو کتف من نهاد؛ به گونه‌ای که سردی آن را در میان سینه خود حس کردم و پس از آن، آن‌چه را در آسمانها و زمین است، دانستم. آنگاه پیامبر این آیه را تلاوت کرد: «و اینگونه به ابراهیم، ملکوت آسمانها و زمین را می‌نمایانیم.» روزبهان نیز در صدر کتاب کشف الاسرار از این مکالمه و گفتگوی محمد (ص) با خداوند چنین نقل می‌کند:

«آنجا که محمد (ص) - صلی الله علیه و سلم - از حال محبوب خود در هنگام ظهور جلالش خبر داد: «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى. عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى. إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى. در نزدیکی سدره المنتهی، که جنة المأوی هم نزدیک آن است، آنگاه که درخت سدره را چیزی که فروپوشاند، فروپوشاند.» (نجم / ۱۴ - ۱۵) و پیامبر از مکاشفه التباس خود این‌گونه خبر داد: «پروردگارم را در بهترین صورتهای دیدم.» پس گفت: ای محمد (ص) بخواه! پس گفتم: خدایا من بهشت را و دوستی آن که تو را دوست می‌دارد، خواهانم. پس گفت: «ای محمد (ص)! چرا فرشتگان ملأ اعلی مجادله می‌کنند؟» گفتم: خدایا تو آگاهی. پس دستانش را بر دوش من گذاشت و من خنکی سرانگشتانش را در سینه‌ام حس کردم. و دانستم آنچه را که بود و آنچه را که خواهد شد (بند ۵)

در بند (۱۵۲) بار دیگر همین حدیث را روایت می‌کند و گویی می‌خواهد به خواننده یادآور

شود که او هم به شرف چنین مقامی رسیده است:

«خدای سبحان به من الهام کرد که هنگامی که او را شبانه در مقام التباس به عالم بالا بردم آنجا که گفتم: خدایم را به زیباترین صورتی دیدم. و او گفت: ای محمد (ص)! فرشتگان عالم بالا درباره چه چیز مجادله می کنند؟ پس گفتم: خدایا تو داناتری. تا بار دیگر تکرار کرد و کف دستش را بر دوش من گذاشت. سردی سرانگشتانش را بر وجودم دریافتم. پس از تمامی آن چه گذشته بود و پیش خواهد آمد، آگاه شدم.» (بند ۱۵۲)

روزبها در بیان مشاهدات خود، از نمادها و سمبولهایی استفاده می کند که پیش از این در احادیث مربوط به شب معراج و بیان ویژگیهای آن بکار رفته است. برای نمونه نماد «مروارید» که بارها در کشفهای روزبها ظاهر می شود. «مروارید» سمبولی جهانی است و البته اسلامی و ایرانی. در قرآن و حدیث بارها برای توصیف صفت حوریان و غلامان بهشتی از این واژه استفاده شده است. هم چنین در احادیث پرده ای که خداوند در پشت آن پنهان است مرواریدبافت توصیف شده است:

«أخبرنا ابوزکریا یحیی بن محمد (ص)... عن عکرمه عن ابن عباس -رضی الله عنهما- إنه سئل هل رأى محمد (ص) ربه؟ قال: نعم. رأى كأن قدميه على خضرة دونه ستر من لؤلؤ.» (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶: ج ۲/۳۱۶).

در کشف الاسرار خداوند لباسی مرواریدگون بر تن دارد. (بند ۵۸) عرش و کرسی از مروارید است (بند ۱۹۹) لباس محمد (ص) و سایر پیامبران از مروارید است. (بند ۲۰۱) و خداوند بر پیامبران و روزبها مروارید نثار می کند. (بند ۱۷۴ و ۲۰۴) مروارید با نمادینه شدن روح یکی از رمزهای تعالی و روحانی (Transcendental symbol) بشمار میرود، و جز در کتابهای مقدس (قرآن و انجیل) در آیین های کهن ایران، یونان، هند و مصر اهمیت و ارزش داشته است. به طور کلی «مروارید» نماد جان بشری و عرفان درونی و عروج است. (Cirlot, ۱۹۷۳: ۲۵۱)

«پس بر درگاه خاص الهی که میدان ازل بود، پیامبران محمد (ص) -صلی الله علیه و سلم- را دیدم که از سمت راست وارد شد. او همچون درّی سپید می نمود که لباسی از مروارید بر تن داشت. و همچنین آدم -علیه السلام- را دیدم که لباسی از مروارید پوشیده بود. پیامبر -صلی الله علیه و سلم- مراد را آغوش گرفت و رویم را بوسید.» (بند ۳۱)

روزبها در عبارت زیر، از تحقق آرزوی معراج و دیدار حق در مورد خودش سخن می گوید:

«بیشتر زمان شب سپری شده بود که او را دیدم که از سمت عرش و کرسی به استقبال من آمد و بر من متجلی شد آن گونه که بر آدم در بهشت و بر محمد -صلی الله علیه و سلم- در سدره المنتهی، بعد از مشاهده کبری تجلی کرده بود.» (بند ۱۰۲)

آن‌گاه خداوند آرام آرام به او نزدیک می‌شود، به طوری که فاصله او با حق، کمتر از قوس کمانی است:

«حق - سبحانه - را در خواب و بیداری و در خانه‌ام یافتم. به من نزدیک شد تا در او پنهان شدم. و به خاطر این آیه آمد: **كُمُّ دَنَا قَتَدًا**. فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى. «سپس نزدیک شد و فرود آمد تا که فاصله میان آنها به قدر دو کمان شد یا کمتر». (نجم/ ۹-۱۰)» (بند ۹۸)

او در حکایتی دیگر نقل می‌کند که خداوند به اندازه‌ای به وی نزدیک می‌شود که میان خداوند و او جز ذراعی باقی نمی‌ماند. (بند ۱۶۲)

یکی از آرزوهای روزبهران، دست‌یابی به جایگاه مقام محمود است که در قرآن برای پیامبر اسلام در نظر گرفته شده است. وی در چندین بند (۳۱ و ۱۷۹) به این آیه و اهمیت این مقام، اشاره دارد.

«در گذشته غالباً به این می‌اندیشیدم که تفسیر **مَقَامًا مَّحْمُودًا** «مقام محمود» (اسراء/ ۷۹) چیست؟ شی‌ی دریای عظیم بی‌کرانه‌ای را در مقابل حضرتش دیدم که ساحلی آن را نبود. و در آن جا همه انبیا، و تمامی فرشتگان و اولیا، را در دریا یافتم. پرده ضخیمی بر روی دریا آویخته بود. و آدم - علیه السلام - را در آن دریا دیدم که آب تا سینه او بود. نزدیک‌ترین شخص به خدا کسی بود که از این پرده در گذشته باشد. آدم و رسولان اولوالعزم در برابر پرده بودند. پس، من به نزدیک پرده رفتم؛ زیرا می‌خواستم بدانم آن سوی پرده چیست. تا پای پرده رفتم. چون آن‌جا رسیدم، از فراسوی پرده نور عظیمی آشکار شد و شخصی را سر تا پای چون ماه یافتم. چهره او چون قرص قمر بود، و از تمامی آسمانها بزرگ‌تر می‌نمود. آن شخص سراسر محضر الهی را به قسمی فرا گرفته بود که سرسوزنی جایی باقی نمانده بود. بر چهره او نوری متصل به محضر الهی، بدون فاصله، بود. خواستم بدان سوی پرده بروم؛ اما توانایی آن را نداشتم. پس به خود گفتم: این‌جا کجاست؟ و این شخص کیست؟ ندایی در ضمیرم شنیدم که می‌گفت: «این‌جا مقام محمود، و آن شخص محمد (ص) - صلی الله علیه و سلم - است. و آن نور که بر صورتش می‌بینی نور تجلی است. اگر توانسته بودی که به درون پرده راه یابی، خدای متعال را بی پرده دیده بودی». و به من گفتند، این مقام تنها از آن محمد (ص) - صلی الله علیه و سلم - است، و هیچ کس جز او بدین مقام راه ندارد.» (بند ۳۱)

بند (۱۲۰) کتاب گزارشی از سفر روزبهران با محمد (ص) در صحراهای غیب است. وی خود را تا جایگاه ملازم و همراه حضرتش بالا می‌برد. همراهی و مصاحبت با حضرت رسول شرفی است که او همه جا در پی آن است.

«من خدای را در بیابانهای عالم غیب جستجو می‌کردم. مصطفی - صلی الله علیه و سلم - را در یکی از جاده‌های آن بیابانها دیدم، قامت او مانند قامت حضرت آدم - علیه السلام - بود، پیراهنی سپید بر تن و دستاری کتانی بر سر داشت،

چهره‌اش چون گل سرخ بود و صفات وی در حالی که لبخندی بر لب داشت جلوه می‌کرد. او، در جستجوی خداوند، به جانب عالمِ قدّم پیش می‌رفت. وقتی مرا دید، نزدیک آمد، ما هم چون دو بیگانه در بیابان که مقصد و مقصود واحدی دارند بودیم. او با من مهربانی کرد و گفت: من غریبم و تو نیز غریبی، در این بیابانها همراه من بیا تا بتوانی خدای را طلب کنی. پس ما به مدّت هفتاد هزار سال قطع مراحل کردیم، و بعضی جاها نشستیم تا بخوریم و بنوشیم. او به من غذا داد و با من ملاطفت کرد، هم چون غریبی که از سر شفقت با غریبی دیگر رفتار می‌کند. وقتی ما به سترِ قدّم و سراپرده‌های ازل نزدیک شدیم، برای مدّتی طولانی توقّف کردیم، و خدای را ندیدیم. نگران غیبت او بودیم. آن‌گاه خداوند بر محمّد (ص) ظاهر شد و من او را دیدم، شاید خدا او را تنها گذاشت؛ اما من به خدا و شیوه رفتار او با حبیبش چشم دوخته بودم. زمانی گذشت و میان آنها حکایتها می‌رفت که من از آن بی‌خبر ماندم. به قلبم گذشت که هر دو را دیدم، و هر دو به استقبال من آمدند (بند ۱۲۰)

روزبها در بند ۲۹ کتاب که گزارش یکی از مشاهدات وی است پیامبر را می‌بیند که خرما در دهان او می‌گذارد و عمامه‌ای بر سرش، و هم‌چنین انگشتش را در دهان روزبها می‌نهد تا وی بمکد و از عصاره وجود حضرتش بهره‌مند شود. در بند ۳۲ هم محمّد (ص) قرآن را به وی می‌خوراند تا از معارف آن سرشار شود.

آنچه گذشت بحثی تحلیلی بود در مورد تجربه عرفانی و اسوه بودن حضرت محمّد (ص) برای عارفان و صوفیان؛ حتّی در مقام مشاهده و مکاشفه.

در ادامه ترجمه بخشی از مقدمه خانم متین پایان بر چاپ کتاب را می‌آورم. در این مقدمه خانم پایان اطلاعات زندگی‌نامه‌ای در مورد روزبها را جمع آورده و در مختصری که می‌آید گزارشی کامل از زندگی، احوال و آثار وی می‌دهد:

احوال و آثار روزبها^(۳)

روزبها^(۴)، ابو محمّد بن ابی نصر البقلی الفسوی (۶۰۶/۱۲۰۹-۵۲۲/۱۱۲۸) یکی از برجسته‌ترین عارفان قرن ششم هجری ایران بود. امروزه وی بیش از هر چیز، با کتاب «عبر العاشقین» و «شرح شطحیات» شناخته می‌شود. او هم‌چنین در آثار دیگر خود به موضوعات مختلفی چون تفسیر قرآن، حدیث و فقه پرداخته است.

روزبها در نوشته‌های خود وصف دقیقی از واقعیت‌های غیبی ارائه می‌دهد. تصویر درخشانی از امور عالم نادیدنی به بهترین شکل در شرح حال وی کتاب کشف الاسرار ارائه شده است؛ اثری

که وی نگارشش را در پنجاه و پنج سالگی آغاز کرد. در این اثر، روزبهان با توجه به مکاشفات روزانه‌اش از تجلی جلال و جمال خداوند و دیگر اسرار، به شرح حالات خود می‌پردازد. او از طریق این مکاشفات توضیح می‌دهد که چگونه عوالم شهود و غیب با هم مرتبطند، این کشفیات را هم در بیداری و هم در خواب مشاهده کرده است.

شرح حال شهودی روزبهان، نمونه‌ای از متونی است که درباره خود و عالم غیب نوشته شده‌اند. کشف الاسرار به استثنای تعدادی کلمه و جمله‌های فارسی به زبان عربی نوشته شده، شرح کشفیاتی است که زندگی نویسنده را در فضای عالم غیب نشان می‌دهد. این اثر توضیحی بر چگونگی رابطه روزبهان با عوالم غیبی و شرکت او در اسرار آن است. این کتاب با تمرکز بر داستان زندگی روزبهان، بسیار فراتر از یک سرگذشت‌نامه می‌رود، و محدودیتهای گاه‌شمار تاریخی و روایتهای متوالی زندگی‌نامه‌ای را که از چنین نمونه‌هایی انتظار می‌رود، می‌شکند. کشف الاسرار در این خصوص شبیه زندگی‌نامه‌های بوداییان و شرح حالهایی است که تأکید آنها بر زندگی درونی راوی در ارتباط با قلمروهایی است که درک مکانی و ناسوتی ما را از واقعیت برهم می‌زند.

علاوه بر شرح حال خودنوشت روزبهان، تذکره‌های پر اهمیت دیگری نیز چون: «نفحات الأنس من حضرات القدس» اثر «جامی»، «روح الجنان فی سیرة‌الشیخ روزبهان»، و «تحفة أهل العرفان فی ذکر سید الأقطاب روزبهان» (۷۰۰/۱۳۰۰) به احوال و آثار وی پرداخته‌اند^(۵). نویسندگان دو اثر اخیر،^(۶) نوادگان روزبهان، «شرف‌الدین ابراهیم بن صدرالدین ابی‌محمد روزبهان ثانی» (ف، ۱۳۰۰) و برادرش «عبداللطیف بن صدرالدین ابی‌محمد روزبهان ثانی» (۱۳۰۵) هستند^(۷). شرف‌الدین، نویسنده «تحفة العرفان» این شرح حال را با بیان تولد روزبهان در فسا آغاز می‌کند. «فسا» شهرستانی است با فاصله از شهر شیراز که در استان فارس در جنوب ایران واقع شده است. نامهای «فسا» و «پسا» که عربی شده کلمه‌ی «پسا» هستند، همه برای اشاره به محل تولد روزبهان به کار می‌روند^(۸). شرف‌الدین اصل و نسب روزبهان را از دیلم (طایفه‌ای پرآوازه که قرن‌ها در فارس سکنی گزیده بودند) می‌داند^(۹). روزبهان در دوران سلطنت سلجوقی می‌زیست، هنگامی که سلغریها یکی از وابسته‌های سلطنت بر فارس حکم می‌راند. پایتخت‌شان شهر شیراز بود، شهری که روزبهان بیشتر

عمر خود را در آن سپری کرد. روزبهان در مسجد مشهور شهر؛ یعنی «مسجد عتیق» وعظ می کرد و پیروان بسیاری از میان مردم شیراز و هم‌چنین برخی حاکمان محلی داشت. «اتابک سعید ابوبکر سعد بن زنگی» یکی از ایشان بود که اغلب در تذکره‌های روزبهان از او نام برده شده است. این دوران شاهد ناآرامیهای سیاسی و شورشهای بسیاری در میان شاهزادگان بود. بزرگان شهر اغلب به رباط روزبهان رفت و آمد داشتند و گاه اختلافات سیاسی خود را به درون رباط می‌کشاندند^(۱۰). البته روزبهان چندان اعتنایی به آنها نمی‌کرد. در حقیقت روزبهان، «کشف الاسرار» را با توسل به خدا برای رهایی از مراوده با این جماعت شاهزادگان و درباریان‌شان به پایان می‌برد^(۱۱). در تذکره‌هایی که درباره روزبهان نوشته شده، به خصوص در روح الجنان و تحفة العرفان شواهد بسیاری دال بر حسن روابط حاکمان شیراز با شیخ آورده شده است، و هم‌چنین برخی او را بسیار بزرگ می‌شمردند و در پی دعای خیر و اندرزهای او بودند^{۱۲}.

مطابق نظر جامی در نفحات الأنس فی حضرات القدس، روزبهان خرقة‌اش را از شیخ سراج الدین محمود بن خلیفه بن عبدالسلام دریافت کرده است. این خبر را دیگر زندگی‌نامه نویسان وی تأیید کرده‌اند. وی در کشف الاسرار، از عارف دیگری به نام «جمال‌الدین ابوالوفاء بن خلیل الفسائی» به عنوان نخستین آموزگارش در تصوف یاد، و ستایش خویش را نثارش می‌کند^(۱۳). علاوه بر وی، روزبهان عارفان دیگری را به یاد می‌آورد که در مشاهداتش آشکار می‌شوند. این افراد شامل معاصران وی، هم‌چنین عارفانی از دیگر نسلها می‌شود که تا زمان پیامبر ادامه می‌یابد. جامی نیز هم‌چون دیگران از مسافرت‌های فراوان روزبهان به عراق، حجاز، مصر و سوریه یاد می‌کند^(۱۴). گفته شده که در اسکندریه وی با «ابوالنجیب سهروردی» در سماع حدیث صحیح بخاری شریک بوده است. از مؤلف روح الجنان نقل شده است که روزبهان و ابوالنجیب در مسیر مکه، در مدینه با یکدیگر ملاقات می‌کنند و مکالمه شورانگیزی در باب تصوف و طریق الهی میان ایشان درمی‌گیرد. ابوالنجیب در طرفداری از طریق زهد، و روزبهان در حمایت از وجد و سکر سخن می‌گوید. ایشان در حالی از یکدیگر جدا می‌شوند که به نتیجه واحدی دست نمی‌یابند. سه روز بعد، ابوالنجیب در مکاشفه‌ای جبرئیل را می‌بیند که از روزبهان به‌عنوان برجسته‌ترین صوفی زمانه یاد می‌کند. در مدینه ابوالنجیب روزبهان را می‌بیند و وی را ستایش می‌کند.^(۱۵)